

تغییر فاز پیگیری مطالبات از خیابان به فضای سیاسی

محمد جواد حق شناس از پارادایم تغییر
فاز پیگیری مطالبات از خیابان به
فضای سیاسی می گوید

خوابش متفاوت نخبگان با حاکمان

تنازع میان نیروهای حاکمیتی تنها دستاورد
یکدست شدن قدرت است

مهدی بیک اوغلی | تغییر فاز از خیابان به سمت صندوقهای رای؟ به طور معمول این پارادایم از منظر نخبگانی، باید فکر و ذکر حاکمان و تصمیمسازان را به خود معطوف داشته باشد. ضرورتی که می تواند انرژی ذخیره شده در فضای عمومی جامعه را به جای تخریب و تنازع بدل به ارزش افزوده سیاسی و مشارکتی کند. اما اینکه آیا نظام سیاسی کشورمان در چنین برهه حساسی به این ضرورت و ضرورت های دیگری از این دست می اندیشد یا نه؟ موضوع دیگری است. برخی معتقدند برای نظام حکمرانی در شرایط فعلی مهم تر از افزایش مشارکت ها در انتخابات، تداوم حاکمیت یکدست است. ضرورت دیگری که در نقطه مقابل خوابش نخبگانی (افزایش مشارکت) قرار دارد. از منظر بخشی از حاکمان، در شرایط فعلی به جای تنازع، نیازمند ساختار یکدستی است که بدون هیچ چالشی بتواند زمینه بهبود شاخصها را در حوزه های گوناگون فراهم سازد. بررسی تاریخی و تطبیقی شرایط کشور اما نشان می دهد، مهم ترین دستاوردهای کشور در دولت اصلاحات و شرایطی ثبت شده که به جای حاکمیت یکدست، حاکمیتی دوگانه سکان هدایت امور را به دست گرفته بود، اما دولت اصلاحات از آنجا که برآمده از مشارکت بالا و رای فزاینده مردم ایران بود هم در عرصه داخلی و هم در صحنه خارجی از اعتبار بالایی برخوردار شده و با تکیه بر همین اعتبار، توانست ارزش افزوده بالایی در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی،

فرهنگی و... ثبت کند. آغاز بهار مطبوعات، بهبود شاخصهای اقتصادی، رشد فرهنگی، بهبود وضعیت اجتماعی و... بخشی از دستاوردهای مهمی است که دولت اصلاحات از دل مقبولیت سیاسی و انتخاباتی پرشور ثبت کرده بود. بررسی 2 سال عمر دولت سیزدهم و 4 سال مجلس یازدهم و تشکیل حاکمیت یکدست با شاخصهایی نزول کرده درست در نقطه مخالف دیدگاههایی است که مشارکت در انتخابات را فدای یکدستی ساختار میکنند. گفتوگوی «اعتماد» با محمدجواد حقشناس درخصوص فضای سیاسی، انتخابات و تفاوت خوانش نخبگانی با خوانش حاکمان انجام شده تا نوری به این تفاوتها و تنازعهها تابانده شود.

فضای سیاسی این روزهای کشور را چطور می‌بینید؛ آقای حقشناس این روزها به چه موضوعاتی فکر می‌کند؟

با عبور از یکسالگی جنبش زنان در ایران، مشخص شد که فضای جامعه به گونه‌ای است که تا حد زیادی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از شدت و حدت تقابل میان معترضان و نیروهای حافظ نظم، نیروهای امنیتی و انتظامی کاسته شده و روند متفاوتی شکل گرفته است. این روند، نقطه‌ای است که تفسیرهای متفاوتی از آن می‌توان داشت. از یکسو، حاکمیت و نیروهای تحت امرش پس از کنترل اعتراضات این حس را دارند که توانسته‌اند از این تنگه اعتراضی عبور کرده و فضا را تحت کنترل بگیرند. بر این اساس احساس نوع تفوق و پیروزی نسبت به فضای اعتراضی را دارند. از سوی دیگر، آنچه در متن و زیر پوست تحولات شهر و جامعه در جریان است، به شکلی است که روند اعتراضی در مقایسه با سال قبل به تجربه جدیدی رسیده و مردم تلاش می‌کنند تا حد امکان تن به خشونت ندهند. البته نشانه‌های رضایت در سطوح مختلف جامعه (سطح نخبگانی چه در بین طبقه متوسط و محروم و...) مشاهده نمی‌شود اما به نظر می‌رسد جامعه با عبور از تجربه‌های قبلی، علاقه‌مند نیست که مطالبات خود را از طریق روش‌های خشونت‌آمیز دنبال کند. در واقع جامعه تلاش می‌کند مطالبات خود را از طرق دیگر به نمایش بگذارد. نقطه‌ای که امروز ما در آن قرار داریم در چنین وضعیتی است. البته هنوز دو طرف این معادله تلاش می‌کنند روند موجود در کشور را به سمت نقطه دلخواه خود سوق دهند.

در چنین شرایطی آیا نقطه تعادل و توازن را می‌توان در نظر گرفت؟ اگر این نقطه تعادل بخشی وجود دارد برای رسیدن به آن چه گزاره‌ای مورد نیاز است؟

البته که این نقطه تعادل بخش وجود دارد، اما اینکه چه زمانی به

این نقطه توازن و تعادل می‌توان رسید، نیازمند عنصر گذشت زمان است. باید منتظر فضایی شویم که حاکمیت پس از یکدست شدن قدرت برآمده از دو انتخابات قبلی تلاش برای تبدیل نارضایتهای به رضایتمندی را آغاز کند. اینکه آیا می‌توان در این فرصت کوتاه (تا انتخابات) موج رضایتمندی را شکل داد، بستگی به راهبردهای تدارک دیده شده دارد. براساس روندی که طی 2 سال گذشته مشاهده شده و به‌رغم همه وعده‌های انتخاباتی، نشانه‌ای از تلاش برای ایجاد رضایتمندی مشاهده نمی‌شود. دولت سیزدهم طی 2 سال گذشته حتی در ایجاد رضایتمندی حداقلی هم توفیقی نداشته است. تنها حاصل یکدست شدن قدرت، افزایش تنازعات در نیروهای حاکمیتی بوده است. به عبارت روشن‌تر، یکدست شدن قدرت نه تنها مشکلات گذشته را کاهش نداده، بلکه مشکلات جدیدی را چه درخصوص عدم ترمیم شکاف حاکمیت-ملت و چه در سطح روان‌سازی عملکرد نیروهای حاکمیتی ایجاد کرده است. معتقدم باید منتظر آینده بمانیم تا بهتر بتوان به این پرسش‌های بنیادین پاسخ داد.

اشاره کردید که بسیاری از اقشار مردم مایل هستند به جای روش‌های سخت و هیجانی و اعتراضات میدانی، مطالبات خود را از طرق مدنی و دموکراتیک دنبال کنند. وقتی مردم چنین رفتاری را نشان می‌دهند، حاکمیت هم باید پاسخ درستی به این خواسته معقول مردم بدهد تا دوباره رفتارهای هیجانی آغاز نشود. در همه جهان مناسب‌ترین رفتار مدنی برای پیگیری مطالبات از طریق صندوق‌های رای حاصل می‌شود. فکر می‌کنید چه فعل و انفعالی در راهبردهای حاکمیت باید به وقوع بپیوندد تا تحقق مطالبات از طریق روش‌های معقول و دموکراتیک محقق شود؟

مشکل اساسی ما این است که خوانش من و شما و بخش عمده‌ای از جامعه و فضای نخبگانی مثل حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، اساتید دانشگاه و... با خوانش حاکمیت نسبت به جامعه، مسائل مردم و آنچه در لایه‌های متفاوت کشور در حال وقوع است تفاوت‌های جدی دارد. این تناقض یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که امکان شکل‌گیری گفت‌وگو را میان مردم و نخبگان با حاکمیت می‌گیرد. انگار این دو راس پاره‌خط در دو دنیای موازی زیست می‌کنند، بنابراین درک مشترکی میان دو طرف ایجاد نمی‌شود. دلسوزان و صاحب‌نظران، استادان دانشگاه، نخبگان و... نظری می‌دهند و نکته‌ای را طرح می‌کنند، اما به جای اینکه این دانش و تجربیات و این دلسوزی‌ها با توجه حاکمان مواجه شود، با برخوردهای تند سیستم مواجه می‌شود. نه تنها نسبت به این دلسوزی‌ها و نقدها

بی‌تفاوتی نشان داده می‌شود بلکه بیان این مطالب از سوی استادان، نخبگان و... را نوعی تهدید تلقی کرده و با آن برخوردهای امنیتی و قضایی صورت می‌دهند. این رویکرد است که باعث ایجاد انسداد ارتباطی در جامعه می‌شود. درحالی که باید فضای برای انجام گفت‌وگوهای فراگیر در جامعه فراهم شود، بدون اینکه بیان‌کنندگان نگران برخوردهای قضایی و امنیتی باشند. اما به دلیل همین بی‌توجهی‌ها روند اعتراضی در سال 1401 فراگیرتر شد و مشکلات بسیاری را ایجاد کرد. اساساً بسیاری از تحلیلگران معتقدند یکی از دلایل اصلی رخدادهای سال قبل ناشی از فیلترینگ گسترده در فضای مجازی و محدودسازی رسانه‌ها بود. در ایران صداوسیما موقعیتی انحصاری دارد و این روند باعث شده تا امکان بیان دیدگاه‌های متفاوت، نقد و نظرات دیگر فراهم نباشد. از سوی دیگر بستن فضای مجازی هم نه تنها میلیون کسب و کار در کشور را دچار تعطیلی ساخت، بلکه امکان کنشگری نسل‌های مختلف را مسدود کرد. این نوع برخوردهای سلبی باعث شد تا رسانه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای که در لندن و واشنگتن و... مستقر بودند، سکان هدایت جهت‌دهی به افکار عمومی را به دست گرفته و فضای خشونت و دوقطبی‌سازی را تشدید سازند. در واقع مرجعیت رسانه‌ای از داخل کشور به رسانه‌های خارج منتقل شد و انبوهی از اخبار فاقد استناد منتشر شدند. موضوع مهم بعدی، شنیدن صدای برخی افراد و جریان‌های خشونت‌طلب از خارج کشور بود. جریان‌هایی که به دنبال تجزیه‌طلبی و گسترش خشونت در داخل بودند. در واقع ظهور دوباره این افراد، جریان‌ها و رسانه‌ها محصول راهبرد غلط ارتباطی و رسانه‌ای در داخل کشور بود.

سیستم چگونه می‌توانست زمینه بازگشت مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور را فراهم کند و در آینده چگونه باید رفتار کند تا شاهد تکرار چنین حوادثی نباشیم؟

در همان مقطع و در اوج رخدادها دیدیم که کانال 4 صداوسیما شیوه‌هایی را تدارک دید تا زمینه گفت‌وگو میان طیف‌های مختلف سیاسی و نظری فراهم شود. همین راهبردهای اندک، تاثیر زیادی در بهبود فضا داشت، این روند در بخش‌های مختلف سیاسی، رسانه‌ای، اجتماعی و... باید دنبال شود تا زمینه گفت‌وگو شکل بگیرد. موضوع مهم بعدی افزایش مشارکت‌های عمومی و انتخابات است. مردم باید احساس کنند که مطالبات خود را می‌توانند از طریق صندوق‌های رای و انتخابات دنبال کنند.

آیا چنین نشانه‌هایی برای شکل‌گیری انتخاباتی مشارکتی مشاهده شده

است؟

متأسفانه رویکردی که حداقل طی 2 انتخابات اخیر مشاهده شده دقیقاً در نقطه مقابل افزایش مشارکتهای عمومی است. ردصلاحیتهای گسترده طیفهای میانه‌رو اصلاح‌طلب و زمینه‌سازی برای پیروی طیفهای رادیکال جناح راست، اعتماد عمومی را خدشه‌دار ساخته است. مردم با بهت و نگرانی به یکدیگر نگاه کرده و نسبت به چشمانداز آینده احساس نگرانی می‌کنند. مردم در انتخابات‌های اخیر نشان داده‌اند که شیوه‌های حاکمیت درخصوص انتخابات را بر نتابیده و حاضر نیستند در آن مشارکت کنند. این روند باعث کاهش مشارکت در انتخابات سال‌های 98 و 1400 به پایین‌ترین سطوح خود شد. این درحالی است که در کشور ترکیه به عنوان همسایه ایران مشارکت بالای 80 و 90 درصدی ثبت شده است. اما در شهرهای بزرگ و کلانشهرهای ایران میزان مشارکت‌ها به زحمت به محدوده 30 درصدی رسیده بود.

در شرایط فعلی موضوع قانون جدید انتخابات بر حجم این نگرانی‌ها افزوده است. آیا با قانون جدید انتخابات می‌توان توقع افزایش مشارکت‌ها را داشت؟

این قانون نشان داد که ظاهراً قرار نیست سیستم زمینه مشارکت حداکثری در انتخابات را فراهم سازد. این درحالی است که در بیان رهبران جامعه به خصوص مقام معظم رهبری تأکید بر انتخاباتی مشارکتی، آزاد، رقابتی و سالم وجود داشت. اما به‌رغم این تأکیدات نه تنها هیچ نشانه‌ای از بهبود در عملکرد شورای نگهبان و مقوله احراز صلاحیت‌ها مشاهده نشده، بلکه قانون جدید انتخابات بر حجم انبوه ابهامات افزوده است. افزایش دامنه نظارت‌های شورای نگهبان، اختیارات فراقانونی برای دفاتر استانی شورا، افزایش اختیارات برخی نهادهای امنیتی در احراز صلاحیت‌ها و... بخشی از مشکلاتی است که در روند کلی انتخابات 1402 مشاهده می‌شود.

خروجی این روند در انتخابات چگونه متبلور می‌شود؟

این روند اجازه نمی‌دهد که احزاب و گروه‌های سیاسی منتقد که علاقه‌مند به مشارکت در انتخابات هستند در شمایل بسیج‌کننده مردم به بحث انتخابات ورود کنند. احزاب این ریسک را نخواهند کرد که مردم را به انتخابات دعوت کنند، چراکه باعث بی‌اعتبار شدن احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شود. بر این اساس فضای انتخاباتی کشور به خصوص در شهرهای بزرگ کم‌رونق شده و مشارکت کاهش می‌یابد.

کاهش مشارکت باعث کاهش اعتبار نظام سياسي هم ميشود. چرا سيستم ريسک اين کم اعتباري را به جان ميخرد اما زمينه رونق انتخابات را فراهم نميسازد؟

ممکن است سيستم به اين موضوع فکر کند که ميتواند زمينه افزايش مشارکت در انتخابات مجلس را در گستره ايران فراهم سازد. به هر حال حدود 180 حوزه انتخابيه در کشور وجود دارد و در اين نقاط به جاي رقابتهای سياسي، رقابتهای قومي، محلي، قبيله‌اي، فاميلى و... جريان دارد. سيستم احتمالاً اميد زيادى به اين مناطق دارد و تصور ميکند با رونق بخشيدن به اين بخشها ميتواند کاهش مشارکت در شهرهاي بزرگ و رقابتهای حزبي را جبران کند. اين يکي از دلایلي است که به اعتقاد من باعث شده نظام زمينه مشارکت حداکثري در انتخابات را فراهم نسازد. تا به امروز عزمي ميان حاکمان سياسي براي بهبود شاخصهای مشارکت در انتخابات مشاهده نشده است. اينکه آیا در مدت زمان باقیمانده اين فضا فراهم ميشود يا نه؟ بايد منتظر بمانيم.

در صورتي که سيستم زمينه کنشگري سياسي را براي اقشار مختلف مردم فراهم نکند بايد منتظر چه رخدادهاي باشيم؟

معتقدم هنوز فرصت براي تصميم‌گيري‌های معقول براي افزايش مشارکت در انتخابات باقي مانده و ميتوان اعتبار را به صندوق‌های رای و نهادهای انتخاباتي بازگرداند. اگر مسوولان به اين اراده و تصميم برسند، ميتوانند تغييرات مناسبی ايجاد کنند. براساس برخي اخبار تايد نشده، شنيديم که شوراي نگهبان مصوبه مجلس را درخصوص اينکه پيش‌ثبت‌نام‌ها بايد معتبر شمرده شود و ثبت‌نام‌های نهايي منوط به پيش‌ثبت‌نام‌ها باشد، هنوز تايد نشده است. اين ممکن است کورسوي اميدي ايجاد کند و زمينه بهبود مشارکت در انتخابات و باز شدن فضا را فراهم سازد. همين مصوبه زمينه را فراهم مي‌سازد تا جريانات سياسي با چهره‌های درجه اول خود در انتخابات حاضر شده و فضا را رقابتي کنند. در ادامه بايد رويکردهای استصوابي جاي خود را به رويکردهای منطقي‌تر بدهد تا مردم در انتخاب افراد موردنظر دست باز داشته باشند. در واقع همين رفتارهای حداقلي پالسه‌ايي را به جامعه براي مشارکت در انتخابات فراهم مي‌سازد. در ادامه وقتي مجلسي شايسته و متخصص تشکيل شود، مردم احساس خواهند کرد که اعتبار مجلس بازگشته و ميتوانند ردپاي مطالبات خود را در مجلس جست‌وجو کنند. اين بهبود وضعيت گام بعدي را شکل مي‌دهد که افزايش مشارکت و همراهي مردم در انتخابات رياست‌جمهوري 1404 است.

